

تقریر مرحوم قوچانی از سخن مرحوم آخوند:

مرحوم قوچانی از شاگردان مرحوم آخوند در تعلیقیه خویش بر کفایه این کلام مرحوم آخوند را با بیان مقدماتی ذکر می کنند.

ایشان می نویسند:

«فلوضوح اتحاد المرتبة بينهما، لأنّ عدم الضد المعدوم نقيض و متقابل لوجوده المضاد المتقابل مع وجود الضد الموجود؛ و من المعلوم أنّ بين كل متقابلين من أقسام التقابل اتحاد و تكافؤ في المرتبة، حيث أنّ الأولى منه ما هو المحقق بين الوجود و العدم، و أنّ خفاء في أنّ النقيض للوجود هو العدم البدلي الكائن في رتبته لولاه، غير المجتمع معه، لا السابقي و لا اللاحق المجتمع معه في دار التحقق حتى لو فرض سابقا عليه أو لاحقا بحسب الرتبة، و إنّ لزم ارتفاع النقيضين في مرتبة سلب أحدهما مقدمة للآخر، و لما كان الوجود عين الرفع لعدمه النقيض كما لا يخفى، و لما كان متنافيا معه في التحقق ذاتا.

فقد ظهر أنّ هذا النحو من التعاند لا يقتضى إنّما تبادلهما في التحقق و عدم اجتماعهما معا، لا ارتفاع أحدهما أولا ثم تحقق الآخر ثانيا.

و اذا عرفت ذلك في النقيضين؛ فكذلك المتقابلان الوجوديان حيث أنّ المضادة انما هو بين الوجودين في الرتبة الواحدة.»^۱

توضیح:

۱. ضد و نقيض ضد آخر، در یک مرتبه هستند.
۲. چراکه عدم ضد (عدم اکل) نقيض اکل است که اکل با وجود ضد دیگر (وجود صلوة) تضاد دارد [عدم اکل با اکل هم رتبه است اکل با صلوة هم رتبه است، پس عدم اکل با صلوة هم رتبه است]
۳. توجه شود که: معلوم است که طرفین هر نوع تقابل، هم رتبه هستند. چراکه:
۴. بین اکل و عدم اکل (اولی: تقابل اول یعنی تقابل بین نقيضین) رابطه بین وجود و عدم است.

۱. قوچانی، علی، تعلیقة القوچانی علی کفایة الأصول، ج ۱، ص ۳۱۴



۵. و معلوم است که خفائی نیست [و من المعلوم الاّ خفاء...] در اینکه تقيض وجود صلوة، عدم بدلی است (عدم بدلی که اگر وجود صلوة نباشد، جایگزین صلوة می شود)
۶. تقيض وجود صلوة، عدم سابق و عدم لاحق نیست. چراکه این دو عدم با وجود صلوة جمع می شوند (و معلوم است که تقيض نمی توانند در وجود جمع شوند)
۷. [والاّ لزوم...] و اگر بگوئید در رتبه قبل (که رتبه علّت است و رتبه مقدمه است) نه وجود صلوة حاصل است و نه عدم صلوة، لازم می آید در رتبه مقدمه، ارتفاع تقيض حاصل شود.
۸. [و لما كان الوجود...] و اگر بگویند در رتبه قبل (که وجود صلوة حاصل نیست) نه وجود صلوة حاصل است و نه عدم صلوة، لازم می آید «وجود»، «عين رفع عدم» نباشد (عدم تقيض وجود است: التقيض صفت عدمه) [چراکه اگر بخوهد ارتفاع تقيض حاصل نیاید باید بگوئیم «وجود» و «عدم» نیستند و وجود و عدم هم تقيض نیستند.]
۹. [و لما كان متنافياً...] و اگر بگویند در رتبه قبل نه وجود حاصل است و نه عدم صلوة، لازم می آید عدم صلوة و صلوة در تحقق متنافی نباشند.

تقریر امام از کلام مرحوم قوچانی:

حضرت امام سخن مرحوم قوچانی را دارای سه مقدمه می دانند:

«إحداها: كما أنّه لا بدّ في المتناقضين من اتّحاد زمانهما لو كانا من الزمانيات، كذلك لا بدّ من اتّحاد الرتبة فيهما؛ و ذلك لأنّه لو فرض وجود «زيد» في قطعة من الزمان، فنقيضه هو عدمه في هذه القطعة لا قبلها و لا بعدها؛ لاجتماعهما؛ أي وجوده في هذه القطعة و عدمه قبلها أو بعدها، و إنّما لزم ارتفاع التقيضين، فإنّ عدمه متحقّق في الزمان القبليّ، و إنّما فالمفروض أنّ ظرف وجوده ليس هو الزمان القبليّ، فلو لم يكن عدمه - أيضاً - في ذلك الزمان لزم ما ذكرنا من ارتفاع التقيضين، و كذلك إذا كان لشيء مرتبة معيّنة كالمعلول، فإنّه في رتبة متأخّرة عن العلة، فنقيضه هو عدمه في تلك المرتبة، لا عدمه في مرتبة علّته؛ لاجتماعهما، و ذلك لأنّ المفروض أنّه ليس في مرتبة متقدّمة، و هي مرتبة العلة، فعدمه متحقّق في تلك المرتبة المتقدّمة، و إنّما لزم ارتفاع التقيضين.



فثبت من جميع ذلك: أن الشيء مع نقيضه في مرتبة واحدة.

الثانية: الضدان - أيضاً - في مرتبة واحدة، كما أن زمانيهما واحد؛ وذلك لأن السواد العارض على موضوع في زمان، لا يعاند البياض العارض على ذلك الموضوع في زمان آخر قبله أو بعده؛ لاجتماعهما، فالسواد إنما يعاند البياض إذا فرض تواردهما على موضوع واحد في زمان واحد، فكذلك إن كان للشيء مرتبة معينة من المراتب فضده هو ما يعانده في تلك المرتبة.

الثالثة: هي نتيجة الأولتين، وهي أنه قد ثبت أن الضدين كالسواد والبياض في مرتبة واحدة، و ثبت أن النقيضين - أيضاً - في مرتبة واحدة كالسواد والاسود، فالأسود والأبيض والسواد والبياض في مرتبة واحدة بحكم قياس المساواة، فثبت أن أحد الضدين كالسواد في مرتبة نقيض الآخر، وهو عدم البياض، وبالعكس؛ لأن السواد مساوٍ في الرتبة مع البياض، والبياض مساوٍ فيها مع عدم البياض، فالسواد مساوٍ فيها مع عدم البياض؛ لأن مساوٍ المساوئ لشيء مساوٍ لذلك الشيء. انتهى ملخصه.»^١

توضيح:

١. مقدمه اول: در تناقض اتحاد زمانی شرط است (اگر از زمانی ها هستند)، به همین نحوه اتحاد در رتبه هم شرط است.
٢. پس اگر زید را در «امروز» تصور کنید، نقیض آن هم «عدم زید در امروز» است و نه عدم دیروز و یا عدم فردا.
٣. چراکه وجود امروز زید با عدم فردای زید و عدم دیروز زید، جمع می شود.
٤. اگر بگویند وجود امروز زید با عدم دیروز زید جمع نمی شود (و الا لازم...) می گوئیم: این به معنای آن است که ارتفاع نقیضین لازم آید چراکه فرض آن است که دیروز زید معدوم بوده است (چراکه مفروض آن است که زید دیروز نبوده است) [ما می گوئیم: «الآن» قبل از «فالمفروض» زائد است]، پس اگر بگوئیم زید دیروز موجود نبوده و دیروز معلوم هم نبوده است، ارتفاع نقیضین لازم می آید.

١. امام خمینی، روح الله، تنقیح الأصول، ج ٢، ص ١٠٧.



۵. همین که درباره زمانی ها گفتیم، درباره رتبه هم مطرح است.
۶. معلول در رتبه متاخر از علت است، ولی تقيض معلول «عدم معلول در رتبه معلول» است و نه «عدم معلول در رتبه علت»، چراکه «عدم معلول در رتبه علت» با «وجود معلول در رتبه معلول» قابل جمع است.
۷. و اگر بگوئید «عدم معلول در رتبه علت» حاصل نیست، لازم می آید در این مرتبه معلول موجود نباشد و معدوم هم نباشد و این یعنی ارتفاع تقيضین.
۸. مقدمه دوم: ضدان، در مرتبه واحد هستند، همانطور که ضدان در زمان واحد هستند (چراکه سیاهی امروز دیوار با سفیدی فردا دیوار، قابل جمع است)
- همینطور دو ضد، دو شی هستند که در یک رتبه با هم جمع نمی شوند.
۹. مقدمه سوم: که نتیجه دو مقدمه قبل است: قیاس مساوات: اکل و لا اکل در مرتبه واحد هستند، اکل و صلوة هم در رتبه واحد هستند پس لا اکل و صلوة در رتبه واحد هستند.

